

پلخمون

شماره ۱۳۰

شماره روزنامه ۴۴۳۷
شنبه ۱۴ اسفند
۱۴۰۳

ضمیمه طنز
و کاریکاتور
روزنامه شهر آرا

قیمت: قبلا حساب شده:

واکنش رئیس جمهور به نزاع دو وزارتخانه بر سر خاموشی ها:
زمین سفت است و نمی توانیم شخم بزنیم،
به یکدیگر کله می زنیم!



کارتون: محمدعلی رجایی

راهنمای جامع
خلق ثروت
در جیک ثانیه!

کتاب / صفحه ۸

خطرات سیال
یک دلال فعال فوتبال

کتاب / صفحه ۴

تنظیم بازار
از پشت وانت!

کتاب / صفحه ۲

مشه ایچور بهره؟! خسرو آبادیان



تتظییم بازار از پشت و انت!
بهمن ۱۴۰۳: دولت برای تنظیم بازار کیسه های سیب زمینی های وارداتی را با وانت در سطح شهرها توزیع می کند.
فروردین ۱۴۰۴: یکی از مسئولان جهاد کشاورزی گفت: همیشه وقتی دولت وارد تنظیم بازار می شد، قیمت به جای کاهش افزایش هم پیدا می کرد، اما این بار زیاد نشد! یعنی ما در تنظیم وانتی بازار کاملا موفق بوده ایم.

اردیبهشت ۱۴۰۴: برخی رسانه های مشهد اعلام کردند پس از تجربه موفق در زمینه تنظیم بازار با وانت، قرار است آلودگی هوا هم با وانت هایی که پشتشان جاروبرقی نصب است، تنظیم شود، به این نحو که با جاروبرقی عقب وانت ریزگردها و ذرات معلق هوای آلوده گرفته شود. اما این خبر تکذیب شد و یک مسئول گفت ما برای مقابله با آلودگی هوا از وانت استفاده می کنیم، ولی به این صورت که مردم عقب وانت سوار شوند و آن ها را از شهر مشهد ببریم طبقه و شانندیز.
خرداد ۱۴۰۴: سازمان غذا و دارو با همکاری جهاد کشاورزی یک توافق نامه همکاری امضا کردند. طبق این توافق در سطح شهرها یک گاو شیرده را سوار وانت می کنند و چنانچه فردی شیر خواست، می تواند خودش سوار وانت شود و گاو را بدو شد و بریزد توی قابلمه تا واسطه ها حذف شوند و شیر به صورت کاملا مستقیم به دست مصرف کننده برسد. بر اساس مفاد این توافق اگر کسی ظرف هم همراهش نبود عیبی ندارد. می تواند سوار وانت شود و خودش شیر بدو شد.

اپوزسیون مازار ماهی جوان

مرغ همسایه تهم طلای گنار

در خبرها داشتیم چند روز پیش یکی از پروازهای ایران ۴۵ دقیقه تأخیر داشت...
 الو؟ عنتر نشنال؟
 بله. یک هموطن دغدغه مند تماس گرفته! بفرمایید!
 داداش اونجا هواپیماها چپ می کنن، به همدیگه می خورن، اونا رو نمی گی؟
 روزی هزارتا ماشین چپ می کنن، چه اشکالی دارد؟ اصلا از قدیم گفته اند ماشین برای تصادف است! ماشین وسیله نقلیه است، هواپیما هم وسیله نقلیه است.
 خب الان به هواپیما تو ایران پنجر بشه شما اونجا خودتون رو... سرویس نمی کنین؟ نمی شه که! خودت می گی وسیله نقلیه است دیگه.
 نه. نشد. فرق می کنه! تا همکاران تلفن شما رو قطع می کنن توضیح می دم! اینجامثل ایران نیست که سالی یک هواپیما از آسمان بگذرد و همان هم کلی تأخیر داشته باشد! هم وطن، چشم ها را بشور، جور دیگر ببین! و قتمون داره تموم می شه! خدا نگهدار.

کن تو کن منصوره احمدی

ورود امیر قطر به تهران

۱ اینا مگه همه باهم توی یک هواپیما نبودن؟ چرا دوباره دارن با هم سلام علیک می کنن؟
 ۲ واسه توایشه لاید، اینا رو ولش کنین، نیگا، امیر قطره ها، ولی با دمیایی سوار هواپیما شده قربان.
 ۳ عه؟! راستی راستی با صندل اومده ها! حالا ما بودیم، تا از هواپیما پیاده مون نمی کردن، راننده حرکت نمی کرد.

استقبال رسمی از نخست وزیر جمهوری تاجیکستان (۲)

۱ رنگ بزن اداره ت، بگو برق سعادت آباد رو یک ساعتی قطع نکنن، مهمون داریم، اپرویزی نشه.
 ۲ چشم، شانسو می بینی؟ توی جدول خاموشی هم امروز توی قطع سعادت آده!

سرکن سعید ترشیزی

پول می دی یا بز نمت؟! خط فقر

● ای وای خدا مرگم بده! چی شده مرد؟! چرا لباسات پاره پوره شده؟! چرا خونی مالی شدی؟! همه جات زخم و زبلی شده که! تصادف کردی یا باز با کسی دعوات شده؟! خدا بکشت که هر روز یک مصیبتی درست می کنی!
 ● چی بگم زن؟! از کج بگم؟! ضعی داشتم مرفتم سر کار، پشت چراغ قرمز واسیده بودم که ناخن یک پیچه خرد و بایک لته ناشور کیشید به شیشه ماشین و گفتگ پول بده. گفتم برویره، شیشه م ر ناشورتر کردی، پول نمدم، اویم پزید یختم ر قایم گیریت و لباس بزم ر جر داد و تا پول بز نش ندادم، ول نداد! واز دم در ادا زما بودم که برگه آمد گفتگ پول بده، گفتم برویره پولم کج بود که ناخن هم سینی چاییار چیه کرد رو کلم و همو جور که مو پال پالک مزدم، پولام ر از م گیریت، واز ظهر از اداره آمدم بیرون جولو در یک زنه با پیچه خرد و به بغلش و یک نقتسه از آلکی به دستش جولو م ر گیریت که پول بده دارد و ا بیگیرم، مویم گفتم ندرم برگه، اویم جغ کیشید که ای مرد که ناسوس مزاحتم رفته، مردم ر ختن یک جنتا گرمشت پزم زدن و تا پول به زتکه ندادم، ولم ندادن، اینچه جولو در خنه نیم یک پیرزالی دلنگونم زفت که گشمنه پزم شله بخر بخورم، گفتم مو خودم یک سال شله نخوردم، اویم باهم کله و ننگ رفت و تا پول یک قلفت شله ر پرش کارت به کارت نکردم، ولم نداد.
 ● می فهمم مرد! مردم هم تقصیری ندارن خب! نشنیدی که استاندارمون گفته «خراسانی ها ۳۰ درصد فقیرتر از میانگین کشوری»؟! حالام عیبی نداره، باشو برو دست و بالت رو بشور و لباسات رو عوض کن بیا هرچی پول برات مونده رو بده به من که می خوام برم خرید، وگرنه همچین می زنت که این دفعه دیگه از جات بلند نشی!



صفحه ۲
 ۴ اسفند ۱۴۰۳
 شماره ۱۳۰

رئیس جمهور در جلسه ارزی مجلس شورای اسلامی

۱ می گن جلسه ارزی، چرا همتی و فرزین رو با خودتون نیاوردین قربان؟
 ۲ بگو یکی شون امتحان داره فردا، اون یکی هم چه می دونم، گلودرده!

استقبال رسمی از نخست وزیر جمهوری تاجیکستان (۱)

۱ ماشا لاسمت شمام خوب برف اومده! ایشالا مشکل کمبود ممبرد انرژی که ندارین؟
 ۲ کمبود؟ اونم انرژی؟ ای آقا حرفا می زنین ها! نه بابا کمبود کجا بود؟

میوه خریدن جناب حافظ

مبین به سیب زنخدان که چاه در راه است
کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا
بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال
خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا؟
قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست
قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا؟

گویا جناب حافظ از جلو میوه فروشی رد می شده و چشمش افتاده به سیب زمینی و بهو متوجه قیمت شده و با خودش گفته دیگه خریدن سیب زمینی هم مثل افتادن توی چاهه و نتیجه ش بی پول شدن و سریع دور بشم بهتره! در مصرع دوم معلومه که میوه فروش محل خواجه رو دیده که سریع داره دور می شه، بانگ زده: استاد کجا می ری به این سرعت؟! در بیت بعدی جناب لسان الغیب خونه رسیده و ابتدا با خودش می گه دیدی این هم گرون شد! و در ادامه از گذشته یاد می کنه و می گه یادش به خیر سیب زمینی می خریدیم! چه روزگار خوشی بود! ته دیگ سیب زمینی سر سفره برامون چه ناز و کرشمه ای می اومد! سیب زمینیایی که مامان سرخ می کرد و به خاطر یواشکی خوردنش با ماد عوا و عتاب می کرد، دیگه مگه توی خواب ببینیم! در بیت بعدی منظور از دوست، مسئولان کشوره که شاعر در جوابشون که گفتن کمی صبر کنین قیمت سیب زمینی رو کنترل می کنیم، فرموده: دیگه صبر و قراری نمونده! خواب و خوراکی نمونده! چطور صبر کنیم!؟



در حاشیه مسائل اخلاقی این روزهای ورزشگاهها و راهکار جریمه ای فدراسیون

برویج فدراسیون فوتبال ایران

تاج: آقاما که هنوز با استقلال بازی نکردیم، این پیش جریمه بازی چیه دیگه؟

تاج: فکر کردی ماحالی مون نیست؟ از الان دارین برای بازی بیانیه می دین، حتما اون روز هم شلوغ می کنین دیگه!

استقلال: باباخب ۲۰۰ میلیون زوره دیگه!

استقلال: چی؟ شما ۲۰۰ تومن جریمه شدین؟ ما پس چرا ۲۰۰ تومن جریمه شدیم؟!

احمدی: عه؟ فکر کردی ما حواسمون نیست که رفتن مرحله بعد آسیا و پول بیشتری گیرین از ای اف سی؟ پس عدالت کجارفته؟

احمدی: بابا من چرا جریمه شدم؟ من کی رو تحریک کردم؟

زاکور: ببین، من با جریمه کردن تو که موافقم، هی داد می زنی گل! هوادار جوگیر می شه، حق داره صدلی بشکونه دیگه.

سپاهان: بابا من گزارش کردم، باید داد بزمن بعد از گل!

سپاهان: نه خیر، دیگه دربی های قبل هم برای گلای پرسپولیس یک طرفه داد زد، اعتبار ملی بودن صدا و سیما رفته، باید جریمه بشی.

سپاهان: آقامن چی کار کنم که استقلال گل زده؟

سپاهان: بیا، دیدی برای گل زدن استقلال توی دربی داره گریه می کنه؟ دوباره جریمه ش کن.

سپاهان: خداااا یاااا!

سپاهان: فکر خوبیه، اما به جاش سپاهان رو جریمه می کنیم.

سپاهان: آقاما دیگه چرا؟

کاشانیان: نمی دونم، دیدم شما پول دارین، این هفته جریمه نشدین، گفتم یه پولی هم از شما بگیرم دیگه.

کاشانیان: تاج نامرد تو که داری این قدر خوب درمی آری، می داشتی منم پیام فدراسیون، چی می شد؟

کاشانیان: برو بابا، زمان توبه خاطر دعوا، هوادار رو محروم می کردی، پول نداشت، عمر با بدارم بیای، با همین بچه های کمیته انضباطی کارو درمی آریم!

صفحه ۲
۴ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۰

دستم بود، تقصیر آستینم بود

تمشک طلایی جایگزین مدال طلای هفته: رئیس کمیته ملی المپیک پس از بازگشت بدون مدال کاروان ایران از بازی های آسیا گفت: انتظار زیادی از ورزش های زمستانی نداشتیم. با این دست فرمان اگر بعدها تیم شنا هم مدال نگیرد و حتی آخر شود، می گویند انتظار زیادی نداشتیم و همین قدر که غرق نشدند، خودش یک دستاورد بی نظیر است.

شبقت قبلی ترین مقصر هفته: «من نبودم، دستم بود، تقصیر آستینم بود، آستین مال کتم بود، کتم مال بابام بود» بیشتر از اینکه یک شعر کودکانه خالی از منطق باشد، یک سخن عالمانه است. هر مسئولی آمد، گفت مقصر فرد قبلی است. فقط هم در کشور ما نیست. یک توک پا اگر تا آمریکا برود، می بینید ترامپ هم گفته گرانی تخم مرغ تقصیر بایدن است.



ترسناک ترین عدد هفته: اول فقط خیرش را شنیدیم که برق گران شده است، بعد که قبضش آمد، آن را با گوشت و پوست و استخوان و سایر بافت های بدنمان حس کردیم. مبلغ مصرفمان حدود ۳۸۰ هزار تومان بود، ولی با اضافه شدن مالیات بر ارزش افزوده، سوخت نیروگاهی، آبونمان، عوارض و بیمه، ۲۰۰ هزار تومان به قبض اضافه شده بود تا به ۵۸۴ هزار تومان برسد. خلاصه اگر اساتید زمان دانشجویی نمره ۹ پایان ترم ما را ۱۰ نکردند، عوضش شرکت برق ۳۸۰ هزار تومان قبض ما را ۵۸۴ هزار کرد.

«این، اون نیست» ترین سخن هفته: سخنگوی دولت گفت: کالابریگ با کوپن فرق دارد و بازگشت به گذشته نیست. خلاصه در جریان باشید که ناترازی با خاموشی فرق دارد، دهک اول با هشت گرونه بودن فرق دارد، حباب سکه با گرانی سکه فرق دارد، تعدیل نیرو هم با اخراج نیرو فرق دارد. اگر هم کسی داد و بیدار کرد، جوابش را ندهید، چون جواب ابلهان ناترازی است!

فعال کارگری، عیدی ۳ میلیون بازنشستگان پول ۳ کیلو گرم آجیل است

بر رئیس دولت ما صد درود
عیدی ام واریز شد، اما چه سود؟
اینکه نرخ شش گرم چلغوز نیست!
فحش می دادی شما بهتر نبود؟



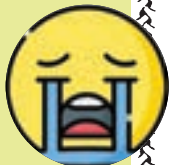
ضربه سنگین قطعی برق به صنایع کشور

شبهه جنگجویان می ستیزد
چه مشت محکم و جانانه ای زد!
چنان زد ضربه خاموشی به صنعت
که تا یک سال از جا برنخیزد



شغل پرسود در مراسم ترحیم: گریه کن ها نیم میلیون تومان می گیرند

یکی به حال خودش زار زار می گرید
یکی برای همه در مزار می گرید
یکی برای آنکه ندارد به جیب خود پول و
یکی به خاطر پانصد هزار می گرید



ترامپ از تعریف های نخست وزیر ایران ذوق زده شد

گفت: به به چقدر زیبایی
ای سرت چون هویج دریایی!
ذوق کرد او چقدر تا گفتش
گنده لات بزرگ دنیایی



خاطرات سیاه یک دلال فوتبال

۴۸ میلیون تومان کاسی کرده است! تاژاوتوبازیکن درجه چندم پرسپولیس که قراردادش تا پایان فصل با پرسپولیس نزدیک به یک میلیون دلار بوده ولی ۱۰۰ هزار دلار به یک تیم ترکیه ای رفت. برای بررسی بیشتر اوضاع ترانسفر مربیان و بازیکنان بنجل به کشور، چند بزرگی از دفتر خاطرات یک دلال فوتبال را با هم می خوانیم؛ هر چند این قدر بد خط و پر غلط بود که انگار یک بی سواد آن را نوشته است!

در این چند روز گذشته شاهد اتفاقات عجیبی در فوتبال کشور بودیم. گذشته از نتایج تیم های کشورمان، خبرهای رفت و آمد مربیان و بازیکنان گران قیمت به تیم ها همان چند بزرگ باقی مانده به بدنه مان راهم ریخت؛ از موسیما نه سرمربی سابق استقلال گرفته که با سه پیروزی، هفت تساوی و چهار شکست، یک هو دلش خواست قراردادش را یک طرفه فسخ کند و چند میلیارد به جیب بزند و برود (حساب کرده اند ساعتی



کاژون، شهرام شیرزادی

پهارشنبه

اون مریبه هم اوکی شد. ۵۰ درصد هم از خودش پورسانت گرفتم. خوبی ش اینه که قیافه ش خیلی خارجیه. یه دست لباس خوب هم براش گرفتم که توی نگاه اول همه جذبش بشن. زنگ زد به باجناغش که اون هم در ازای غذا و لباس، به عنوان کمک مریبه بیاد. بوی کباب شنیدن.

روشنبه

توی سایت حراجی دیدم یک مربی درخواست کار داده. زنگ زدم بهش. به یه زبون عجیبی حرف می زد که هیچ مترجمی متوجه نمی شد. به بدبختی و باهوش مصنوعی فهمیدم که می گه آگه بهم روزی دو وعده غذا با جای خواب بدین، هر جای دنیا باشه می آم. به نظرم کیس خوبیه. فقط باید به فکر یه مترجم براش باشم.

شنبه

امروز یکی از تیم ها سفارش مربی داد. پرسیدم چقدر می خوانین خرج کنین؟ گفتن دیگه فوفش ۱۰۰ میلیارد. گفتم نصف این مبلغ رو خودم می گیرم، نصفش رو هم می دم به یک مربی عالی. قبول کردن.

شنبه

امروز اون مریبه و بازیکن رو آوردم. مسئولای باشگاه ها می خواستن جلو پاشون گوسفند بکشن. خیلی اوضاع بد شد. یکی از بازیکنان تا گوسفند رودید، افتاد دنبالش که شکارش کنه. مریبه هم چاقو به دست منتظر بود سرش رو ببرن تا کباب بخوره. یکی دیگه از بازیکنان از هوا پیمای می ترسید و کلا نیومد. یکی دیگه شون هم موقع پایین اومدن از پله ها کمرش گرفت و مصدوم شد. فکر کنم سنش بیست سالی از اون سنی که توی شناسنامه زده، بیشتره. به هر حال سختی کار ما یکی دوتا نیست. بعد از کارگر معدن، دلال فوتبال سخت ترین شغل روداره. راستی باجناغه رو هم با ۱۰۰ میلیارد دیگه به یه تیم دیگه ترانسفر کردم.

سه شنبه

امروز یه تیم دیگه گفتن که دنبال بازیکن می گردن. خوشبختانه اوضاع بازیکن بهتر از مریبه. چندتا داشتم و باهاشون صحبت کردم. هفتاد - سی قبول کردن که پورسانت من رو بدن و ببرمشون توی تیم. قبلش باید یه کلاس بفرستمشون که چندتا حرکت فوتبالی یاد بگیرن. یه کم هم اضافه وزن دارن. باید براشون کفش ورزشی هم بخرم. چون کلا عادت ندارن کفش پاشون کنن.

یکشنبه

حالا دارم دنبال مربی می گردم براشون. به دوسه نفر زنگ زدم. یکی شون گفت ایران دوره و حوصله ندارم بیام. فکر کرد پیاده می خوام بیارمش. یکی گفت اونجا همه ش زلزله می آد. من نمی آم. طرف اصلا نمی دونست ایران کجای نقشه است. یکی هم گفت دستمزد بیشتر می خوام، گفتم بشین تا بدن بهت.

صفحه ۴
۴ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۰

موضوع انشا:

نه همین
نام زیباست
نشان آدمیت



فرهنگ شهروندی
فرزانه زینلی

آقای معلم از ما خواست انشا با موضوع آزاد بنویسیم. ضمن تشکر از آقای معلم، ما می خواهیم درباره سعید بنویسیم. سعید خیلی پسر خوبی است و ما با او دوستیم و گاهی ساندویچش را با ما شریک می شود و ما هم مداد تراشمان را به او می دهیم که مداد هایش را بتراشد. ما نمی دانیم چرا سعید هر روز می تواند ساندویچ بخرد، اما یک بار نمی تواند مداد تراش بخرد! به هر حال سعید پسر

خوبی است. البته هیچ کس جز ما به او سعید نمی گوید. ما هم اول به او چیز دیگری می گفتیم که در این مدال نمی گنجد. یکی به او می گفت «کو توله»، یکی می گفت «چارچشمی»، یکی هم که خیلی پسر بدی بود و ما نمی خواهیم نامش را فاش کنیم که مشهور نشود. چیزی می گفت که باز در این مدال نمی گنجد. کار به جایی رسیده بود که تا امسال

کسی نمی دانست نام سعید چیست و حتی خود سعید هم نامش را فراموش کرده بود. یک بار آقای معلم پارسلان گفت: «سعید، بیایم تمرین ریاضی را حل کن.» ناگهان کلاس را سکوت فرا گرفت؛ به طوری که صدای بال زدن چغوک های توی حیاط را می شنیدیم. البته اینجایش را تخیل هم کردیم. خلاصه، همان کسی که نمی خواهیم نامش را بیاوریم تا مشهور نشود، از ته کلاس گفت:

آموزش تبدیل شدن به استاد موفقیت



موفقیت در یک جلسه
صد درصد تضمینی
پولدار شوید

آقامن نمی خوام توی کلاسای موفقیت شرکت کنم! مگه زوره؟

غلط کردی! بدبخت فکر کردی این زندگیه الان داری؟ همه ش کار کارکا... بیاکلاس موفقیت تایادت بدیم باهات روزوی هم بندازی و پول پارو کنی!

کارتون: مجید صالحی

چند سالی است که اساتید موفقیت شهر را در چنبره خود گرفته اند و از در و دیوار فضای مجازی و رسانه هاروی سرمان روش های موفق شدن را می ریزانند! به همین بهانه گفتیم چی ماز آن ها کمتر است که بسته های موفقیت را نفروشیم؟ ولی بعد دیدیم اینکه کاری ندارد. از هر ایکس و ایکس و ایکس این کار برمی آید. پس تصمیم گرفتیم یک گام جلوتر برویم و آموزش بدیم که چطوری یک استاد آموزش موفقیت بشوید.

مارک سرآستین

اولین گام برای استاد موفقیت شدن، تغییر تیپ و چهره است. شما باید شمایل یک استاد را داشته باشید؛ هر چند هیچی بارتان نباشد! برای این کار هم باید یک دست کت و شلوار یا مانتو و شلوار مارک بخرید. دقت کنید که این ها باید یک سایز برایتان کوچک باشد و حتما حتما آن مارک سرآستینش را هم نگه دارید. بعد مو و صورت خود را خیلی ملایم آرایش کنید و یک میکروفون همراه، از این هایی که به پشت سر وصل می شود و بیلبلیکش جلو دهان می آید، تهیه کنید. کفش براق فراموش نشود.

دست پرانتری

روی لحن و فن بیان خود باید خیلی خوب کار کنید، طوری که با یک بیه بیه بتوانید مار را از لانه اش بیرون بکشید. فراموش نکنید که هنگام حرف زدن باید داد بزنید. یواش فایده ندارد. محکم قدم بردارید، روی صحنه رژه بروید و کف دست های خود را این طوری () شبیه پرانتر به هم بگیرید.

جمله های انگیزشی

این از ظاهر سازی بود. حالا نوبت باطن سازی است. برای این مرحله چیز زیادی لازم نیست یاد بگیرید. همین که چند ورق از یک کتاب موفقیت خوانده باشید، کافی است. با بلغور کردن جملات مهم آن می توانید به مخاطبان خود چیزی آموزش دهید و آن ها را به وجد بیاورید. البته که هر چه بیشتر در این ترننت گشته باشید و جمله های انگیزشی و کلمات قصار یاد گرفته باشید، بهتر است. اسم چند تا آدم معروف خارجی را هم بدانید که میان حرف هایتان به آن ها ارجاع بدهید. اگر نمی توانید کسی را پیدا کنید، از خودتان اسم در بیاورید و جمله انگیزشی بسازید. مطمئن باشید مخاطبان شما دنبال راستی آزمایی حرف هایتان نخواهند رفت!

بمباران تبلیغاتی

خب حالا نوبت ارائه این دانسته هاست. مهم ترین گام در استاد موفقیت شدن، تبلیغات است. مورد داشته ایم که طرف اندازه کلم (کلم برگ، نه حتی کلم بروکلی!) چیزی بارش نبوده، ولی با تبلیغات خوب توانسته است نقش ایلان ماسک در تدکس را اجرا کند. چند تا عکس با لبخند ملیح، حالت دست پرانتری و با هدفون سیار بگیرید و بعد بیلبورد اجاره کنید و عکس خودتان را اندازه کله... قله دماوند روی آن بزنید. از شعارهای «آموزش پول دار شدن در یک جلسه»، «موفق ترین انسان روی زمین شوید»، «با ما راه صدساله را یک شبه طی کنید» و... هم بزنید زیرش. حتما یک مدرک دکترا، حتی تقلبی، برای خودتان جور کنید. بعد از بیلبورد، پیامک بزنید، تراکت پخش کنید و... حواستان باشد سمت تلویزیون نروید؛ حتی اگر تهیه کننده ای خواست پول بدهد یا پول بگیرد. چون نمی ارزد. عوضش یک کلیپ بترکان درست کنید؛ از آن هایی که با چند دوربین فیلم می گیرند و یک جمله را اکو می دهند و تصویر سیاه و سفید می شود و متن روی تصویر می آید. یک موسیقی حماسی هم روی آن بگذارید و در اینستاگرام پخش کنید. وحشتناک جواب می دهد.

نامیدنش

راستی! اینکه شما استاد موفقیت هستید ولی هشتتانه گرو نه تان است، به کسی ربطی ندارد. دوتا جلسه که برگزار کنید و بگویند می خواهید تجربیاتتان را در اختیار دیگران بگذارید، نانتان توی روغن می رود. اگر هم موفق نشدید، ناامید نشوید. راه های دیگر را امتحان کنید. مثلا به همه پیامک بزنید: «سلام عستاذ، من گل مراد استم. یک خمره سکه پیدا کرده ام...»!

صفحه ۵
۴ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۰



آقای معلم به چیزی می گه، خود تویه چیز دیگه می گفتی، توی گروه شاد هم اسمم قلبه، چون یکی حوصله نداشته بنویسه سعید!»
ما فهمیدیم چه خوب است که اسممان را با ماژیک غیر وایت برد روی پیشانی مان بنویسیم. چون ممکن است مثل سعید مجبور بشویم با مدارک شناسایی بیاییم مدرسه که دچار بحران هویتی نشویم!

مسخره نکنین، کار بدیهه! همگی مان حسابی متحول شده بودیم، تا اینکه آخر کلاس آقای معلم به سعید گفت: «کیل، جلسه بعد ازت درس می پرسم!» آنجا بود که سعید مثل سیامک انصاری در فیلم های مهران مدیری به دوربین خیره شد. سپس به ما گفت: «به نظرت اسم من واقعا چیه؟» ما چیزی نگفتیم. چون استفهام انکاری بود. سعید گفت: «چرا من هر جامی رم به اسم دیگه دارم؟»

«آقا با کوتوله کار دارین؟ یا چارچشمی؟ یا...» که ما مثل سوپرمن پریدیم جلو و دهانش را گرفتیم. سعید آرام گفت: «با من کار دارین آقا؟»
آقای معلم کل کلاس ریاضی را در باره اهمیت مسخره نکردن سعید صحبت کرد. ما از سعید خیلی ممنون بودیم که باعث شد یک روز دیرتر درگیر ضرب سه رقم در دو رقم باشیم. آقای معلم آن روز گفت: «بچه ها، روی هم اسم ندارین،

سخنگوی دولت:

وفیلی فوسعل تراست

مردم نگران نباشند، کالا برگ با کوپن فرق دارد

صفحه ۶

جانشین
وزیر بهداشت:
در آینده
نزدیک
فیبر پوتر اپیست و
دیگر تخصص ها
تربیاتی ها را از دست
می دهیم
و مردم باید بملک آیند
فود تربی کنند
صفحه ۶

رئیس پلیس راهور:
کوپن طرح تنظیم بازار در پلیس راهنمایی رانندگی اجرایی شود
اجرائم رانندگی در ایام نوروز افزایش می یابد
صفحه ۶
عضو کمیسیون اجتماعی مجلس:
کالا برگ دوبار قبل از عید واریز خواهد شد
صفحه ۶
پزشکیان:
برای کاهش ناترازی ها تصمیمات اقتصادی
در جلسات ایران سه قوه گرفته شده است
زیر نور چراغ
صفحه ۶

بیرفند بروجد
جمهوریه از روی میه
ابنات بخوردی
اشکناس وارد کرد
صفحه ۶
رئیس سازمان بهشت زهرا (س):
به دلیل افزایش امید به زندگی در کشور
از چند ماه دیگر
با کمبود روزانه ۵۰ میت
از وی استیمان
می ماند
مواجه فواهم شد
صفحه ۶

نرگه آرش آرایی

در حاشیه دستمزد پایین نسبت به تورم

صفحه ۶
۴ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۰

ناسوس فرشته شایان

اون ریال سعودیه پدر جان. من هم نامه زدم به وزارتخونه های ایالاتم که تخم مرغ وارد کنن. چند روز دیگه برسه دستمون، می خوام همین تکنیک شمارو پیاده کنم. فقط موندم این تخم مرغارو عین هندونه و سیب زمینی بریزیم پشت وانت، روهم روهم می شکنن، کنافته کاری از عالم به در نمی شه؟! بگم ایلان بادانشمندای ژاپن مذاکره کنه برام تخم مرغ نشکن تولیدکنن؟! ایول به مخ خودم، ایول! بی خود نیست که می گم توی این سه هفته ریاست جمهوری م قد چهار سال پیشرفت کردیم!



ترامپ

خدا رو هزار مرتبه شکر. فقط موند سه تومن عیدی مون رو هم بریزن که دیگه ایشالا آماده نوروز بشیم. راستیتش از وقتی ۱۵۰ هزار ریال پاداش گرفتم، روزی چندبار خدا رو شکر می کنم. تا قبلم می گفتم این سه تومن پول سه کیلو آجیلیم نمی شه. الان می گم با ۱۵ هزار تومن چی بخرن زبون بسته هاتوی این بازار خراب! باز هم ما خوب می گیریم.



بازنشسته

تنظیم بازار و انتی: دولت سبب زمینی های وارداتی را با وانت در سطح شهرها به قیمت مصوب ۲۹۵۰۰ توزیع می کند. (جراید)



ع؟! چه با حال! یعنی سبب زمینی ۶۰ تومنی رو نصف قیمت می ده؟ اونم دم خونه؟ خب دهن سرویسا شما که این قدر بلدین. چرا همین فرمول روبرای دلار پیاده نمی کنین؟ فکرکن دلار تنظیم بازار روانتی بیاره توی کوچه و داد بنزه دلار دارم، دلار! نصف قیمت کل ایران!



شهروند



مدل‌های جدید فوتبالی

- امشب میزبان کارشناس ورزشی هستیم و می‌خوایم درباره زیبایی‌های فوتبال و فوتبالیوس‌ها صحبت کنیم. به احوال پرسری با بینندگان ما داشته باشیم تا بحث رو شروع کنیم.
- [کارشناس زور می‌زند!]
- هووووی... هاوووی...
- دارین چی کار می‌کنین؟!
- فیگور می‌گیرم. ما ورزشکاران‌ها بازیان بدن احوال پرسری می‌کنیم. این از بالاتنه...
- حالا چون ممکنه خیلی از فیگواری شما گیر و گور پخش داشته باشه. لطفا ادامه ندین!
- آره می‌دونم. شلوارم رو درآوردم زیر میزه. ولی شورت ورزشی پامه!
- خب باز خوبه میزبزرگ ما کارگلدون و آباژور رو می‌کنه! شما ورزشکاران یه کم ادامه بدین. احتمالا باید کمده تهیه کنیم برای گفت‌وگو!
- مهم اینه که صدای ما شنیده بشه! ما خودمون بلدیم تصویرمون رو چه جور بادایرکت و اینانشون بدیم!
- خب ما دعوتتون کردیم صداتون رو بشنویم. چرا تصویر مناسبی از فوتبال ما در رسانه دیده نمی‌شه؟
- به خاطر مسائل جنسیه!
- یعنی فوتبالیوس‌ها هم بعله؟!
- بعضیا شون بعله! جنسی که اینا برای خال‌کوبی می‌خرن. جالب نیست! عکس برگردونه! یه بارون می‌زنه. پاک می‌شه! خب معلومه تصویر مناسبی از فوتبال در رسانه پخش نمی‌شه! بعد ناچار می‌شن فیگور بیان!
- نه. منظورم زیبایی فوتبال و فرهنگ فوتبالی ماست، نه ریخت و قیافه فوتبالیوس‌ها!
- آهان! از موقعی که مریبای قدیمی از سطح اول فوتبال ما حذف شدن و امثال استراماچونی جایگزینشون شدن. فرهنگ از فوتبال ما رخت بریست! فرهنگ و تربیت از رختکن شروع می‌شه!
- قبلش هم به جای پخش ویدئوهای انگیزشی دکتر آزمندیان در رختکن، با فحش کش کردن به بازیکنان انگیزه می‌دادن و می‌فرستادن توی زمین!
- ولی فحشای قدیم کیفیت داشت. الان که همه ش چینی و تها ترا!
- یعنی شما فحش اصیل رو تأثیرگذار می‌دونین؟!
- بعله! البته به عنوان مکمل ورزشی! همون جور آب دیده شدن و استراليا رو حذف کردن و رفتن جام جهانی!
- یعنی چون دیگه فوتبال زیبا نمی‌بینیم. باید فوتبالیوس‌های زیبا ببینیم؟! چی کار کنیم که به فوتبال زیبا برگردیم؟
- باید مدلای جدید رو امتحان کنیم.
- مثلا چه مدلی؟ چیزی فراتر از توتال فوتبال و تیکی تاکا؟
- آره. الان مدلای جدید اومده. مثلا آندرکات و فید تیپر و ایوی و...
- توی لیگی هم امتحان شده؟
- آره بابا. توی همین لیگ خودمون. مثلاً رامین رضاییان هر هفته یه مدل از همین مدل موها رو می‌زنه! یه تأثیری روی فوتبالیست‌ها گذاشته که نگوا نقطه ثقل بدنش رو برای مریبای حریف پیش‌بینی ناپذیر کرده!
- پس همچنان معتقدین زیبایی باید در قیافه فوتبالیوس‌ها باشه. نه در آنچه به آن می‌نگریم؟
- بله! تماشاگران این رو می‌خوان!



صفحه ۷
۴ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۰



جواد خیابانی:

بازیکنان تاتنهام به جای دوتا آب‌شش، انگار سه چهارتا دارند!

(بخش زنده بازی تاتنهام - منچستر یونایتد)

همتی:
داریم تلاش می‌کنیم به جای دو تومان کاهش قیمت دلار، چهار تومان بر ارزش ریال اضافه کنیم.



سخنگوی دولت:
کوپن با کالابریک فرق دارد. ما به جای چهار کوپن، دو کالابریک می‌دهیم. فرقش را فرمیدید یا نه؟



پزشکیان:
به جای دو کارشناس اقتصادی، چهار کارشناس اوضاع خوب نیست؟ پس باید بیشترش کنیم.



جادوگر شهر آژ:
به جای دو تیم لیگ برتری، برای چهارتا تیم شهرستانی طلسم می‌گذارم. سودش کمتر است، ولی راضی‌ام.



وزیر نیرو:
برخی مناطق به جای جدول قطعی برق، جدول مندلایف دارند و طبق آن برقشان قطع می‌شود.



راهنمای جامع خلق ثروت در جیک ثانیه!

رئیس جمهور گفته است: «پتانسیل های بسیاری برای خلق ثروت در کشور داریم.» باتوجه به اینکه کارزیربنایی زمان بر است و اساسا به گروه خونی ما نمی خورد، کارشناسان زنده پلخمون برآن شدند تا راهکارهای میان بر خلق ثروت را آموزش بدهند. آن هم مفت و مجانی. کیست که قدر بداند؟ والا!

از عنوان کودکی کلیشه ای فکر نکنید.



علم بجز راست باثروت؟

وقتی پول داشته باشیم، مدرک دکتری می خریم و رئیس شما می شیم. بعد این صفر هم یاد موم می مونه!

که ثروت بهتره هان؟ به صفر کله گنده بهمت می دم که تا آخر عمر یادت باشه علم بهتره.

خواننده نسل جوان شوید. داداش، من حتی توی حموم هم تا حالا از نخوندم. مطمئنی کنسرت بدیم، می ترکونه؟



آره بابا، افکت می داریم، شما هم فقط لب بز، بلیتا تضمینی زیر دو ثانیه فروش رفته.

روی تغییر قوانین حساب کنید. آخه گریه احق! ما باید طبق داستان این پینوکیو رو خورش کنیم، سکه هاش رو بکاره تادرخت سکه دربیاد.



خب تپش چقدر کاسب می شیم؟ الان پینوکیو هر چی داره بذاره وسط. بریم گوشه ایفون ۱۵ قاچاقی بیاریم، بعدا که مجاز شد، چند برابرش رو کاسب می شیم.



ما فیای ورزش شوید.

به لیدر سپردم روی سکوها از خجالت مریی حریف در بیان! خودم هم طلسمشون می کنم.

آفرین! به عنوان حق الزحمه اون بازیکن پنجل خارجه که می خواستی به تیم قالب کنی رو بیار فرار داد ببندیم.



دوراندیش باشید.

عروس خانوم بنده وکیلیم؟

با تعداد رقمایی که ته حسابشون می بینم، بعله!



بلاگر باشید.

حالا ببینیم مغز یوزپلنگ چه مزه ایه!

کار دخوره توی اون شکمت کی منقرض می شین از دستتون راحت شیم!

یک مدیر شهرداری تهران کوچه منتهی به خانه اش را به نام دخترش نام گذاری کرد. (جراید)

واس ماس!

کوچه های شهر تهران واس ماس! پونک و قرچک، شمیران واس ماس! کوچه های شهر تهران؟ نه، کم است شهرها، استان به استان، واس ماس! بزد و شیراز و اراک و سبزوار کیش و کرمان و فریمان واس ماس! اسم هرکس را بخوام رویشان می گذارم، اصلا ایران واس ماس! هست اسم دخترم برکوچه ام این فقط نه، هرچه میلان واس ماس!

هست آن میدان به نام مادرم این دلیل آنکه میدان واس ماس! آن خیابان هم به نام همسرم تا بدانی هر خیابان واس ماس! در مسیر من نیا، چک می خوری! بعد می فهمی اتوبان واس ماس! کوه و جنگل را سراسر می خورم جنگل و کوه و بیابان واس ماس! ابر و باران هم که در کار من اند ابر و باد و ماه و باران واس ماس! جدول خاموشی از آن شماست قصر و ویلای چراغان واس ماس! از شما باشد دلیل السلطنه! تا انیس و فخر و جبران واس ماس! مجلس ترحیم هم مال شما تا که جشن ختنه سوران واس ماس! نان و دوغ و ماست هم تقدیمتان چون برنج و مرغ بریان واس ماس! شام تار و بیم از گرداب و موج؟ از چه می ترسید؟ سکان واس ماس! دردتان را نیست درمان، الغیث از شما درد است و درمان واس ماس!

شوخی

الهه آراتیان

الهی! ما برای خودمان که چیزی نمی خواهیم، اما به مسئولان کشور که به گفته خودشان مصمم هستند با قدرت مشکلات مردم را حل کنند، قدرتی مثال زدنی عطا کن.

پلخون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیر مسئول: سیدمجتب موسوی مهر سردبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی دبیر ضما: ارژنگ حاتمی دبیر پلخمون: مجتبی نخعی راد صفحه آرایی: ساعد عاشوری

پیمانک: ۰۰۰۷۲۸۱

دریافت نسخه الکترونیک از: shahraraneews.ir

